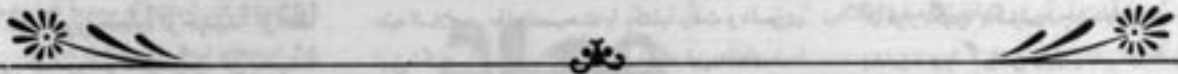




حسن ظن به خدا تعالی



• فراز چشمگیر حسن ظن بالله تعالی .
 • باب «حسن ظن بالله عزوجل» در اصول کافی ونقل بعضی از روایات آن.
 • هر آفریده‌ای بمقتضای نفع یا ضروری که در آن است، در معرض دعوی ربوبیت از برای خویش است، و نیازمندان اکثراً با دیده استقلال در آن می‌نگرند، و بر این اساس، کثیری از اشیاء مانند ملانکه و کواکب و احجار و اشجار و جن و انس مورد پرستش واقع شده‌اند.
 • نبی قرآن از مطلق شرک در عبادت، و امر بعبادت مستخلص گردیده از ابادی ربوبیت اکوان، عباد اموال و عباد رجال، و عباد خویش، بهترین شرکاء خداوند متعال است!
 • دشواری در تحصیل اخلاص، اعتماد بر عمل را متزلزل می‌سازد،

بلکه تحصیل اخلاص هم منشأ حقی بر خدای تعالی نمی‌شود.
 • یگانه تکیه گاه و وثیق حسن ظن یعنی اعتقاد خیر به خداوند متعال است.
 • حدیث: «انا عند ظن عبدي المؤمن بي ان خيراً فخيئراً وان شراً فشرّاً» حسن ظن بالله پایه اساسی بسیاری از مقامات معرفت است، حسن ظن به خدای تعالی احیاناً منشأ الهام غیبی و امداد الهی می‌شود.
 • قصه مادر موسی (ع)، گذاشتن موسی را در تابوت و بدست امواج دریا سپردن، در آینه این عمل، سواد عین توکل و نقطه دایره نفویض و سویداء قلب تسلیم و اشارات ابروان رضا و قامت استوار طمأنینه نمایان است.

پوشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی

مغرور پرده پوشی تو بودم و در راه غضب تو گمالم بر می داشتم بیدار نگشتم، ای خدا بهم اکتون من آن عبد فرزند عبد توام که در پیشگاه تو ایستاده، و کرم عیبت را وسیله باز یافتن در حوزة پخشابشت قرار داده‌ام، الهی من عبیدی هستم که با ستانت جهت عذر خواهی از کردارهای زشتی که ناشی از کم حیائت در محضرت بوده، آمده‌ام، و از درگاهت خواستار عفو، چه عفو و گذشت از اوصاف کرم تو است.

حسن ظن بالله تعالی

حسن ظن بحدود و رحمت بار خدای تعالی چنانکه می‌بینید مورد استناد نجات و رهایی از خواری نهدستی و حرمان واقع شده است و دعا کننده عارف، حرمان و نومیدی را با وجود حسن ظن به خدای تعالی، در تعبیری بظاهر استظهار انکاری، تا عدم آحاد امتناع رانده است.

امام المحدثین شیخ کلینی «قلبس سره» باین در اصول کافی شریف به عنوان «حسن الظن بالله عزوجل» افشاح و روایاتی از عنبرت رسول الله صلوات الله علیه و

قوله:
 «إلهي إن كان صغر في جنب طاعتك غنلي فقد كثر في جنب وجاهتك أمتي، إلهي كثرت أقتل من عندك بالخبيبة مغروماً وقد كان حسن ظني بجمودك أن قلبني بالسجدة مزحوماً، إلهي وقد أقتبت شمري في شرة السهو عنك وأتليت شبابي في سكرة التباغيد منك؛ إلهي فلم أسقيط أتمام الختارتي بك ورتولتي إلى سبيل سخطك، إلهي وأنا عبدك وأبني عبدك فأبتم بين يديك متوشل بكزمتك إليك، إلهي آنا عبد أتصل إليك مما كنت أواجهك به من قلة اشحياني من نظرك وأقلب العفو منك إذ العفو نعت لكزمتك».

إلهی اگر در کنار طاعتت، عملم ناچیز است؛ در کنار امیدواری بکرمت، آرزویم بزرگ است. الهی چگونه از آستان جودت، تپه دست و محروم بر می‌گردم در صورتی که حسن ظن من به جودت این بوده که بر من خواهی رحمت آورده و مقرون به نجاتم بر می‌گردانی؟ الهی در حالی که عمرم را در تیره روزی غفلت از تو تباه نمودم، و دوران جوانیم را در مستی دوری از تو فرسوده ساختم، در ایامی که

علیهم در آن آورده اند که بعضی از آنها را ذکر می کنم، سپس در تبیین آن وارد می شویم: جناب کلینی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که رسول الله صلی الله علیه وآله فرمودند که خداوند متعال می فرماید:

«لا یسئل العابدون علی أعمالهم التي یعملونها لتوابی، فانهم لو اجتهدوا وأنعموا أنفسهم. اعمارهم. فی عبادتی كانوا مقضرن غیر بالین فی عبادتهم کتبه عبادتی فیما یطلبون عندی من کرامتی والتعمیم فی جاتی ورفیع الدرجات القلی فی جواری ولكن برحمتی فلیتوا وفضل فیرجوا والی حسن العن فی قلیتموا فان رحمتی عند ذلک ندرکم، وقلی یلقهم رضوانی، ومغفرتی تلهم عفوی، فانی ان الله الرحمن الرحیم وبذلک نسیت»^۱

«عبادان و پارسایان بر اعمالشان که به انگیزه پاداشم انجام می دهند، تکیه نکنند، زیرا اگر همه کوششها و رنجها و عمرهایشان را در پای عبادتم بریزند، در عبادتشان مقصرتند، و به گناه عبادتم در آنچه که از کرامتم و نعمتهای بهشتم و درجات رفیع و عالی در جوایم می طلبند، نمی رسند، ولی برحمتم اعتماد کنند، و به فضل و احسانم امیدوار شوند و به حسن ظن بمن بیارند؛ در این هنگام است که رحمت آنان را در می یابد، و بخشایشم رضاء مرا به آنان می رساند، و مقصرتم، جامه عفو مرا در اندامشان می پوشاند، زیرا فقط من ارحم الراحمینم و به این وصف نامگذاری شده ام».

و از امام رضا علیه السلام روایت می کند که فرمودند: «أحسین الظن بالله فإذا الله عزوجل يقول: انا عند ظن عبدي المؤمن بی، ان غیراً فعبراً وان شراً فشرّاً»^۲.

«گمان نیک به خداوند متعال داشته باش زیرا خدای عزوجل می فرماید: من در کنار گمانی که بنده مؤمنم به من دارد می باشم؛ اگر گمان وی به من، نیک و خیر است، نیک و خیر می بیند، و اگر گمان وی به من، شر و بدی است، شر و بدی خواهد دید».

و از سفیان بن عیینه نقل می کند که گفت شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمودند:

«حسن ظن به خدای متعال این است که امیدوار نباشی مگر به خدای تعالی، و همین نداشته باشی مگر از گناه خود»^۳.

تبیین حسن ظن بالله

و اما تبیین «حسن ظن بالله» و چگونگی نجات از مذلت کفایتی و خرمانی در بازار حقیقت بوسیله این سنگه صاحب عیان: «حسن ظن وثقه بالله تعالی» با درک این مقوله است.

هر آفریده ای را که در جهان طبیعت می نگرید، در معرض دعوی ربوبیت از برای خویش است، زیرا هیچ مخلوقی در سرای طبیعت نیست مگر آنکه در وی، نفعی یا ضرری بودیعت نهاده شده است و بتجوی مظهر اسم شریف «نافع» یا «ضار» است و بهمین مقداری که در آن، از این صفت بودیعت نهاده شده، و چند صباحی عاریت دار این نعمت الهی گردیده، کرنش و تذلل اکثر خلق را به خود جلب می نماید، و حتی انسان که اشرف مخلوقات است می بیند چگونه محتاج به آشامیدن داروئی می شود که طبعاً از آن نفرت دارد، و اکثر آن را در سودمندی و شفاء یا دینه استقلال می نگرند. و هر آفریده ای در این نشأ جسمانی با این نعمت ربوبی، برخی از نیازمندیهای نیازمندان را برآورده و نیایشهای فطری آنها را اجابت می نماید و براین اساس است که بسیاری از موجودات امکانی (مانند فرشتگان و ستارگان و افلاک و اجبار و اشجار و برخی از حیوانات بی زبان و جن و انس) مورد

پرستش واقع شده اند، و هر یک معبود طائفه ای از نوع آدمی گردیده اند، و مآلاً از صراط مستقیم سعادت حقیقی که «لقاء الله تعالی» است گم گشته اند و برای ابد از لقاء الله محروم گردیده و در جهنم بُعد گرفتار شده اند.

و چون پروردگار متعال که این نعمت ربوبی «نفع و ضرر» را در مخلوقات به امانت سپرده، می دانست، نیازمندی را که در نفوس مردم سرشته اند، آنها را به بهره گیری از این ودایع سوق می دهد، هشدار داده اند: «فمن كان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرك بعبادة ربه احداً»^۴.

هر کس که طالب سعادت حقیقی و امیدوار به لقاء پروردگارش هست، باید عمل صالح انجام دهد، عملی که در آن شایبه ای از فساد نباشد، و در عبادت پروردگارش، احدی را شریک نگرداند».

لفظ «أحد» که به دنبال نفی واقع می شود، مفید استراق است، یعنی همه چیز (از ذوی العقول و غیر آنها) را در بر گرفته و مشمول حکم نفی می نماید و در آیه فوق این معنا به خوبی روشن است یعنی: هیچ یک از اشیا (اعم از عاقل و غیر عاقل) را شریک عبادت پروردگار نشمایید، و همین معنا مضمون آیه: «وما أمروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین»^۵ و آیه: «ألا لله الدین الخالص»^۶ یعنی: دین مستخلص گردیده از ایادی ربوبیت اکوان و آفریدگان، مطلوب خداوند متعال است و حاجتمند در جلب منافع و دفع مضار باید فقط به سوی حضرتش التجاء آورد بدون آنکه سببی را تعیین کند، زیرا همه اسباب را محدود آفریده است و در حیطة قدرت نامتناهی او است که این اسباب معروقه را نابود کند و اسباب نوینی پدید آورد و او تبارک و تعالی قاهر و غالب مطلق است و در قضاء حاجات محتاجین، مغلوب سبب منحصوسی نیست و «ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدراً»^۷.

و همین است معنای اخلاص عمل و دین خالص که انحراف از آن، ضلال و سقوط در هاویة شرک است، و همانطور که گفتیم: واقع شدن اشیا و اکوان در معرض ربوبیت فرقی در بین آنها نیست زیرا می شود که «اصناف مختلف» اموال در معرض ربوبیت قرار گیرند چنانکه از صحیح بخاری از رسول الله صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمودند: «نَعَسَ عبد الدنار، نَعَسَ عبد درهم، نَعَسَ عبد القطیبه، نَعَسَ عبد الخمیصه، نَعَسَ و انتكس واذا شیک فلا انتكس»:

«هلاک باد بنده دینار، هلاک باد بنده درهم، هلاک باد بنده حوله، هلاک باد بنده جامعه، هلاک و سرنگون باد و چون خار به پایش رود هرگز خارجش نماند.» و از آن سرور است که فرمودند: «الشرك فی هذه الأمة اخطی من دیب التمل».

چنانکه ممکن است «اصناف مختلف» رجال در معرض ربوبیت قرار گیرند. و جناب کلینی قلس سره از ابی بصیر نقل می کند که گفت:

«سألت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عزوجل: [اتخذوا احبارهم وزهباهم ارباباً من دون الله] فقال: اما والله ما دعوم الی عبادة انفسهم ولو دعوم الی عبادة انفسهم لما اجابوهم، ولكن احلوا لهم حراماً وحرموا عليهم حلالاً فعدوهم من حیث لا یشرعون»^۸.

«از امام صادق علیه السلام از کلام الهی [اهل کتاب، علماء و پارسایان را پروردگاری غیر خدای تعالی اتخاذ نمودند] پرسیدم، امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: هان! بخفا سوگند که علماء و زهاد، آنان را به عبادت خودشان دعوت نکردند و بر فرض که دعوت می کردند، آنان اجابت نمی نمودند، بلکه مقصود از ربوبیت آنان، این است که اموری را حلال و اموری را بهوی خویش بر آنان حرام می کردند و آنان نیز کورکورانه اطاعت می نمودند و بطور ناخود آگاه، آنان را می پرستیدند».

و همین مضمون از طریق اهل سنت از عذی بن حاتم طایی نقل شده در هنگامی که برای تشریح به اسلام خدمت پسر اکرم صلی الله علیه و آله رسید می گوید که آن حضرت جهت تعریف به من، آیه را تلاوت می فرمود: «اتَّخِذُوا احِبَّارَهُمْ وَرَهْبَانَهُمْ...» من عرض کردم که ما آنان را پرستش نمی کردیم، فرمودند: «الین بحرمون ما احل الله فتحرمونه و یحلون ما حرم الله فتحلونه؟ قلت: بلی، قال: فلنک عبادتهم.»

و حتی ممکن است نفس خود را در معرض ربوبیت قرار دهد و آن را در کمالات و مکارم اخلاق و عبادات خویش مستقل پندارد، و العباد بالله بدینوسیله بر خدای تعالی منت گذارد و بهین خودپرستی، قرآن مجید اشارت می فرماید: «یَعْتَلُونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَعْتُوا عَلَیَّ إِسْلَامَکُمْ بَلْ اللَّهُ بِمَنْ عَلَیْکُمْ أَنْ هَذَاکُمْ لِلْإِیمَانِ أَنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ»^{۱۰} بر تو منت می گذارند که اسلام آورده اند، بگو اسلامتان را بر من منت منهدید، بلکه خداوند متعال بر شما منت می گذارد که شما را به سوی ایمان هدایت فرموده، اگر راستگو باشید.

و بسا که مخلصین در عبادات که اعمالشان از ربوبیت اکوان مستخلص گردیده، ناسخود آگاه در اخلاصشان به خودپرستی مبتلا می شوند و خویششان را در نعمت اخلاص مستقل می بینند و معاذ الله بر خدای تعالی به این پندار منت می گذارند، و رؤیت اخلاص به این کیفیت، شرک است. و با این مُحاسبه، مخلص چنانی همانند عُباد اسوال و رجال از قدرت شرک مترا نیست و بدیهی است که عمل شرک آلود بهر کیفیتش که باشد منشأ قرب الی الله تعالی نیست چنانکه در ذیل آیه «وَلَا یُشْرَکْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» توضیح دادیم. و در حدیث قدسی که هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می کند همین واقفیت با بیانی لطیف نمودار است:

«یقول الله عزوجل: الا عیبر شریک فمن عمل لی ولعیبری فبولمن عمل له غیری»^{۱۱} خدای عزوجل می فرماید: من بهترین شریکم، پس هر کس عملی را برای من و غیر من انجام دهد، آن عمل تماماً از آن غیر من است که برایش انجام گرفته.

پس با این همه دشواری که در تحصیل اخلاص است، چگونه می توان بر عمل اعتماد نمود؟! و بر فرض تحصیل اخلاص و رهایی از معدودیت اکوان و ربوبیت نفس، عامل اخلاصمند چه حقی بر خدای تعالی دارد؟ و چطور می تواند عبادات خالص خویش را ثمن معامله کرامت الله تعالی و درجات عالی در جوارش قرار دهد؟ مگر نه این است که عامل و عمل و اخلاص و همه مبادی عبادتش، ملک خدای متعال است؟ پس تکیه بر اعمال، نوعی خود فریسی است، بلی تکیه گاه وثیق فقط، حسن ظن بعضی اعتقاد خیر بخداوند عزوجل و اینکه فقط حضرتش بخواهد مطلق و ارحم الراحمین است، و این گونه حسن ظن بالله تعالی که با بحال مؤمن، مستلذذ شود، تردیدی نیست که نفس وی، قابل تأم برای رحمت و فضل الهی می گردد، و خدای تعالی که فاعل تأم است، رحمت و فضل خویش را بی دریغ به او افاضه نمی فرماید و بقدر تقاضایش، جود و انعامش را به وی عرضه نموده و سرشار از مواهب خویش

می گرداند، و اگر العباد بالله سوه ظن به خداوند متعال دارد، قابلیت وی ناقص است و طبعاً از پذیرش عنایات الهی ایاء خواهد داشت و حدیثی که از امام رضا علیه السلام نقل نمودیم، گویای همین واقعیت است: «ان الله عزوجل یقول: انا عند ظن عبدي المؤمن بی ان خیراً فخیراً وان شرّاً فشرّاً».

حسن ظن به خداوند عزوجل و اعتقاد خیر به حضرتش پایه اساسی بسیاری از مقامات معرفت است و اهل تدبّر می دانند که زیربنای اصلی مقامات توکل و تسلیم و تقویض و طمأنینه و نظائر اینها، همانا حسن اعتقاد به خداوند تبارک و تعالی است، و حسن ظن بالله تعالی که ملازم با وثوق برحمت و عنایت او است، احیاناً منشأ الهام نبی و تأیید و امداد الهی می شود، و راه خروج از مهالک را ارائه می دهد، و قسقه مادر موسای کلیم علی نبینا و آله و علیه السلام شاهدهی روشن و صادق بر این دعوی است: «اذ اوحینا الی اُنک ما یوحی، ان اقدفیه فی التابوت فاقدفیه فی الیم فلیلقه الیم بالساحل بأخذه عدو لی و عدو له»^{۱۲}.

حسن ظن به خداوند متعال، پایه اساسی جهت الهام در قلب سلیم و شریف این بانوی مکرّمه بوده که چگونه خود و نوزاد و خاندان خویش را از مهلکه طفیان فرعون رهایی بخشد و باوثوق تأم مشیت از اعتقاد نیک به خدای متعال، نوزادش را در تابوت بگذارد و به پیروی از الهام الهی به کام امواج دریا بسپارد، و لمعرك ایها القاری، در آینه این عمل که رشحه ای از چشمه زلال اعتقاد نیک به پروردگار متعال است، سواد عین توکل و نقطه دائرة تقویض و سویداء قلب تسلیم و اشارات ابروان رضا و قامت استوار طمأنینه را می توان مشاهده کرد لَمَّا «لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْسُنٌ سَمِعَ وَهُوَ شَهِیدٌ» و نتیجتاً بحث آنکه صاحبان حسن ظن به خدای عزوجل و اعتقاد خیر به حضرتش، در کمالات انبساط می توانند با ندبه و لایه عرض کنند:

«الهی کیف القلب من عندک بالحیة محروماً وقد کان حسن ظنی بحدوک ان تقلبنی بالنجاة مرحوماً»^{۱۳}

ادامه دارد

- ۱- کافی، ج ۲، ص ۷۱.
- ۲- کافی، ج ۲، ص ۷۲.
- ۳- کافی، ج ۲، ص ۷۲.
- ۴- سوره کهل، آیه ۱۱۱.
- ۵- سوره یس، آیه ۵.
- ۶- سوره زمر، آیه ۳.
- ۷- سوره ملاح، آیه ۲.
- ۸- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۸.
- ۹- سوره حیرات، آیه ۷۹.
- ۱۰- سوره هود، آیه ۱۲ از ابواب مقدمات عبادت از کتاب وسائل الشیعه.
- ۱۱- سوره طه، آیه ۳۸ و ۳۹.

بلاهای جدید

• امام رضا «ع»:

«كُلَّمَا أَخَذْتُ الْعِبَادَ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَخَذْتُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَتَّقُونَ».

(کافی، ج ۲، ص ۲۷۵)

هر وقت مردم گناهان تازه ای را مرتکب گردند، خداوند آنان را به بلاهای تازه ای دچار می نماید.